



همه با هم بسوی تحریم ملی انتخابات فرمایشی!

یادداشت

صادق کار



تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای مجلس فرمایشی، رسماً از روز گذشته شروع شد. البته تبلیغات کاندیداها از چند هفته پیش شروع شده بود و آنها مشغول پخش نقل و نبات و دادن وعده‌های دروغ به مردم جهت کشاندن شان به پای صندوق های رای بودند. چندیانی از کسانی که رد صلاحیت شده بودند نیز معلوم نیست چگونه دوباره تأیید صلاحیت شدند و تبلیغات شان را شروع کردند!

هر کس حوصله به خرج دهد و نگاهی به اوراق و بروشورها و مصاحبه های تبلیغاتی کاندیداها ببیند، به سرعت متوجه می شود که کاندیداها یا فاقد برنامه هستند و همینطوری اله بختگی کاندید شده و یا دیگرانی آنها را کاندید کرده اند و یا شعارهای می دهند که این مجلس بی اختیار قادر به عملی کردن آنها نیست. شعارهایی که ربط چندیانی با معضلات جامعه و مطالبات بنیادی مردم ندارند. جمعی نیز که کار کشته تر و سابقه بیشتری در فریبکاری و چند دوزه بازی دارند وعده های می دهند که با مطالبات برخی گروه های اجتماعی مانند زنان و کارگران نزدیکی دارند، ولی پس از انتخابات فراموش شان می کنند.

در این میان عده ای از مرتجع ترین کاندیداها که در عمل طی ۴۱ سال گذشته از عوامل اصلی افزایش بی عدالتی ها در زمینه های مختلف بوده اند، وعده عدالت می دهند! این جماعت با وجود اینکه به مصلحت خود نمی بیند که برنامه واقعی اش را رو کند و آنرا در اختیار مردم قرار دهد، اما در تبلیغات شفاهی کاندیداها شان به راحتی می شود فهمید که به نام عدالت در فکر دامن زدن به بی عدالتی هستند.

هیچ کس اما سخنی از آزادی به میان نمی آورد، نمی گوید با هزاران زندانی سیاسی زیر شکنجه، با کشتار آشکار و نهان مبارزان آزادیخواه، با محاکمات همه روزه ناراضیان سیاسی و اجتماعی، با سانسور و دیکتاتوری، با زندانیانی که سالهای طولانی در زندان مانده اند، با حجاب اجباری، با ممنوعیت احزاب و سندیکاها و نهادهای مدنی، با دخالت های ماجراجویانه و خطرناک در کشورهای منطقه... چه می خواهد بکند؟ نظرش چیست؟ کدام یک از این مسائل در مجلس بی اختیار قابل پیگیری و برایش راه کار دارد؟

اصلاً هیچ کاندیدایی، از هیچ طیفی، حتی در تبلیغات شان به این مسائل که منشا اصلی بحران های جامعه هستند، ورود نمی کند!

اکثریت بزرگ کاندیداها در تبلیغات شان همان حرف و حدیث های خامنه ای، رئیسی، سرداران سپاه را تکرار می کنند و می گویند می خواهند به مجلس بروند تا اوامر رهبر را عملی کنند! انگار اوامر رهبر بدون مجلس معطل می ماند!

در مورد اقتصاد البته حرف و وعده زیاد است. اما خبر چندیانی از برنامه در کار نیست. طرفداران خامنه ای "اقتصاد مقاومتی" رهبر فرموده را تبلیغ می کند، ولی از هر کدام شان بررسی این اقتصاد مقاومتی مشخصات اش چیست؟ برایش برنامه نوشته شده یا نه؟ جواب درست و حسابی ندارند که بدهند.

کاندیداها جناح "اعتدالگرا و اصلاح طلب" البته برنامه شان همان برنامه ای است که دولت روحانی تا کنون پیش برده است، نتولیرالیسم اقتصادی با مشخصات خاص ایران. در عمل تا آنجا که مربوط به بحث عدالت اجتماعی و حقوق کارگران و مزدبگیران



است، هر دو گرایش به یک سان عدالت ستیز و طرفدار از میان برداشتن کلیه قوانین حمایتی، پائین نگاه داشتن دستمزدها، سخت کردن شرایط کار، ممنوعیت فعالیت اتحادیه های کارگری و خلع سلاح کردن کامل مزدبگیران هستند. در واقع "اقتصاد مقاومتی" ادعایی خامنه ای، تفاوت اساسی با اقتصاد نئولیبرالیستی ندارد و محکوم به رفتن در همان مسیر است.

کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، سرکردگان مزدور و خود فروخته خانه کارگر با راه انداختن جلسات و سخنرانی و تبلیغات دروغ و دادن وعده های گوناگون به شما تلاش می کنند شما را بفریبند و به پای صندوق های رای بکشانند تا از رای شما برای کسب قدرت سواستفاده کنند. آنها ده ها سال است که با همین روش به مجلس رفته اند. در این مدت اما وضعیت کاری و معیشتی شما سال به سال بدتر شده است. قانون کار را علیه شما تغییر داده اند، امنیت شغلی شما را از بین برده اند، دستمزدهای شما را تا مرز بقا پائین آورده اند و همین دستمزد ناچیز را نیز با تاخیر چند ماهه به زور می دهند، سازمان تامین اجتماعی را با غارت سرمایه های آن در آستانه خطر نابودی قرار داده اند. از تشکل پابی شما جلوگیری می کنند، رهبران کارگران و معلمان را به زندان می اندازند، قراردادهای اسارت را به شما تحمیل و هر وقت که بخواهند شما را از کار اخراج می کنند. همه این تغییرات را در حالی به اجرا گذاشته اند که رهبران خانه کارگر در مجلس و دولت حضور داشته اند. اکنون نیز آنها ادعا می کنند که اگر شما به آنها رای بدهید و به مجلس بروند، از حقوق شما دفاع و جلوی تصویب قوانینی را که علیه منافع شما باشند را می گیرند. آنها نه در گذشته توانسته اند مانع تصویب قوانین ضد کارگری در مجلس شوند و نه در مجلس آینده قادر به این کار هستند. آنها به شما دروغ می گویند. اختیار مجلس و نمایندگان و تأیید قوانین مهم که در آن تصویب می شوند در دست ولی فقیه است. کاندیداهای مجلس نیز همگی دست چین شدگانی هستند که حامی اشراف و اعیان، طرفدار خصوصی سازی، طرفدار از میان برداشتن قوانین حمایتی و اجتماعی، حامی سرکوب تشکلهای و اعتصابات کارگری، طرفدار دیکتاتوری و مخالفان عدالت اجتماعی هستند.

انتخابات را تحریم کنید، پای صندوق های رای نروید، مجلسی که از این انتخابات فرمایشی بیرون بیاید، نه تنها هیچ قانونی را به سود شما تصویب نخواهد کرد، بلکه نه مانده حقوق شما را نیز می خواهد از بین ببرد. انتخابات فرمایشی دغدغه ما نیست. دغدغه ما آزادی هزاران هم وطن مبارز و عدالت خواه اسیر در شکنجه گاه هاست، دغدغه ما برچیدن بساط دیکتاتوری و سرکوب، پایان دادن به دخالت های ماجراجویانه و ارتجاعی در امور کشورهای دیگر، لغو تحریم های اقتصادی، دفع خطر جنگ و درگیری نظامی، افزایش واقعی دستمزد، راه انداختن تولید و از بین بردن بیکاری، آزادی احزاب و سندیکاها، کارگری، لغو سانسور و هر نوع تبعیض، چاره جویی برای جلوگیری از فاجعه محیط زیستی که کشور را درنور دیده، استقرار عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است! و تحریم ملی انتخابات فرمایشی گامی است مهم در این مسیر!



خیزش سراسری مردم سرکوب شدنی نیست، مبارزه ادامه دارد!

جان کارگران معدن، قربانی سود سرمایه‌داران مراد رضایی



اقتصاد سیاسی، یک اصل لایتغیر و پایه‌ای دارد و آن این است که در پروسه‌ی تولید کالا یا خدمات «تنها» کار نیروی کار است که اضافه ارزش می‌آفریند. به این معنی که مواد اولیه و ابزار تولید، مادامی که با کار انسانی همراه نشوند، مولد هیچ سودی برای «سرمایه‌دار» نخواهند بود. در واقع سود، که به شکل انباشت سرمایه خود را نشان می‌دهد، آن قیمتی است که کار کارگر بر مواد اولیه افزوده است، اما هزینه‌ی آن به کارگر پرداخت نشده است. این فرمول ساده و در عین حال ظالمانه، به سرمایه‌دار می‌گوید که برای سود بیشتر، کافی است پول کمتری به کارگر بپردازد. تمام تئوری‌پردازی‌های حول ارزان‌سازی نیروی کار نیز، از دل همین فرمول ساده متولد می‌شوند.

در شرایطی که سرمایه‌داری ایرانی، به سبب سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی، در بحران افتاده است، اولین راه حل بحران در کم کردن حداقل حقوق کارگران جستجو می‌شود. اما این تنها راه حل نیست!

بیکارسازی گسترده، به معنی افزایش استثمار کارگران شاغل از یک سو، و بحرانی کردن معیشت کارگران بیکار از سوی دیگر، یکی از راه حل‌های سرمایه‌داری ایرانی برای فرار از بحران بوده اند. کاری که پیشتر به طور مثال توسط ده کارگر انجام می‌شد، حالا به پنج کارگر، با همان حقوق پیشین سپرده می‌شود! مهمترین اثر چنین سیاستی، افزایش حوادث کار است. دکتر "حامد نائیچی" مدیرکل روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان پزشکی قانونی ایران، روز یکشنبه ۲۰ بهمن‌ماه ۹۸ گفته است: «تعداد مرگ و میر ناشی از حوادث کار نیز در ۹ ماهه نخست سال‌جاری ۱۳۶۳ نفر بوده که ۱۳۵۷ نفرشان مرد و ۶ نفر دیگر زن بوده‌اند. اما در سال گذشته در همین محدوده زمانی ما با ۱۲۵۶ کشته شده در حوادث کار مواجه بودیم که این به معنای رشد ۸/۵ درصدی در این زمینه است». همه می‌دانیم آمارهای جمهوری اسلامی دروغ هستند. کسی به این اعداد اعتماد ندارد. اما همین که یک مسئول دولتی، از افزایش آمار کشته‌شدگان صحبت می‌کند، یعنی فاجعه بسیار بزرگتر شده است. وی همچنین گفته است: «سقوط از بلندی جان ۵۶۰ کارگر که همگی مرد هستند را گرفته است. پس از آن اصابت جسم سخت با ۳۴۶ قربانی رتبه دوم را به خود اختصاص داده که در میان آنها ۳۴۴ مرد و ۲ نفر زن دیده می‌شود. در نهایت، رتبه سوم مربوط به مرگ و میر ناشی از برق گرفتگی است که ۲۰۳ قربانی داشته است.»

باید توجه داشت که این افزایش آمار قربانیان حوادث کار، در شرایطی پیش آمده است که آمار شاغلین در این سال کاهش داشته است!

اما این آمار تنها نشانه‌ی هشدار دهنده‌ای برای سال‌های آینده است. خصوصی‌سازی لیجام گسیخته در این سال‌ها نقش مهمی در بیکارسازی‌ها و ارزان‌سازی نیروی کار داشته است. بخش خصوصی، آنگونه که در سال‌های اخیر نشان داده است، بسیار ضد انسانی‌تر و ضد کارگری‌تر از بخش دولتی عمل می‌کند.

خصوصی‌سازی، یا به بیان دقیق‌تر فروش منابع ملی به سرمایه‌داران، در سال جاری، به شکل گسترده‌ای در بخش معدن باب شده است. واگذاری معادن به بخش خصوصی، در دو دهه‌ی اخیر وجود داشته است. اما حجم واگذاری‌های سال جاری بسیار

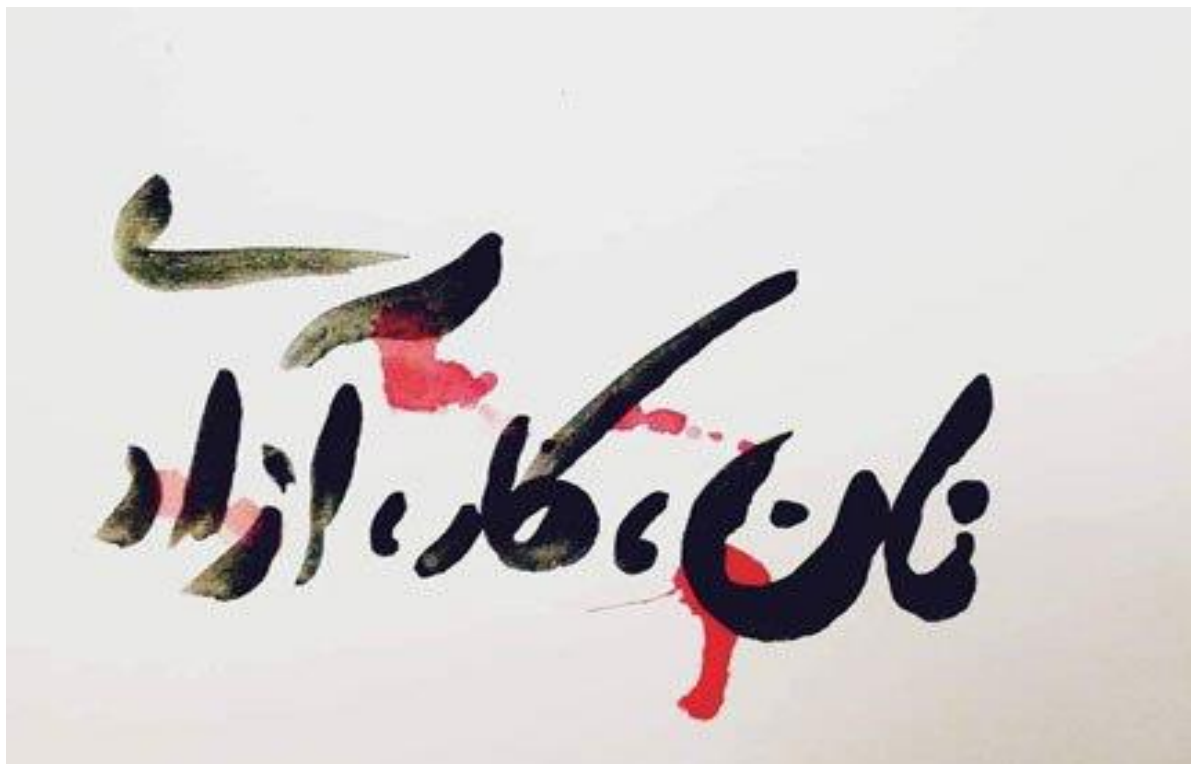


بیشتر بوده است. همین امر سبب شده است در سال جاری بیش از سی معدن به تعطیلی کشیده شوند و بیش از پنجاه کارگر معدن، در حوادث کار جان خود را از دست بدهند.

کارگران معدن و به ویژه کارگران معادن ذغال سنگ، به دلیل دشواری‌های ویژه‌ی شغلشان، از نظر قانونی مستحق دریافت حقوق بیشتر و همچنین بازنشستگی پیش از موعد هستند. اموری که با خصوصی‌سازی معادن به طور کلی فراموش می‌شوند. قانون مشاغل سخت و زیان آور می‌گوید «سابقه پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان‌آور به هر میزان، قبل یا بعد از اشتغال در مشاغل عادی به ازای هر سال سابقه یک و نیم (5/1) سال محاسبه خواهد شد.» اما همین قانون تبصره‌ای دارد که طبق آن «افرادی که حداقل 20 سال متوالی یا 25 سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور (مخل سلامت) اشتغال داشته باشند و حق بیمه مدت مزبور را به صندوق پرداخته باشند، می‌توانند تقاضای بازنشستگی کنند.» منظور از پرداخت متناوب این است که حق بیمه‌ی کارگر حتی یک روز نباید با قطعی پرداخت مواجه شود. بنابراین اگر حتی یک روز حق بیمه برای کارگر پرداخت نشود، شانس بازنشستگی در بیست سال از بین خواهد رفت! و این در حالی است که زد و بندهای پشت پرده‌ی سازمان تامین اجتماعی با کارفرما، موجب نشود که محل کار از شمول مشاغل سخت و زیان آور خارج شود.

در ایران حدود 5400 معدن فعال، با حدود صد هزار کارگر وجود دارد. بنابراین طبیعی است که برخی از معادن کمتر از پنجاه کارگر داشته باشند و شامل تساهل نهادهای نظارتی و سازمان تامین اجتماعی شوند.

در سال جاری، چنانکه گفته شد، حداقل پنجاه کارگر قربانی زیاده‌خواهی طبقاتی صاحبان صنایع معدنی شده‌اند. درست مثل 176 مسافر هواپیمای اوکراین که قربانی زیاده‌خواهی سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی و آمریکا شدند. با این تفاوت که صدای این معدنکاران، چنانکه باید به گوش نرسید. بنابراین می‌توان انتظار داشت بحران حوادث کار در معدن، در سال آینده بیشتر هم بشود. حقوق کارگران، تنها دستمزد آنها نیست. بهداشت و ایمنی کار نیز از وظایف کارفرما، و از حقوق کارگران است که در سال‌های اخیر با هدف سود بیشتر، عملاً فراموش شده است.

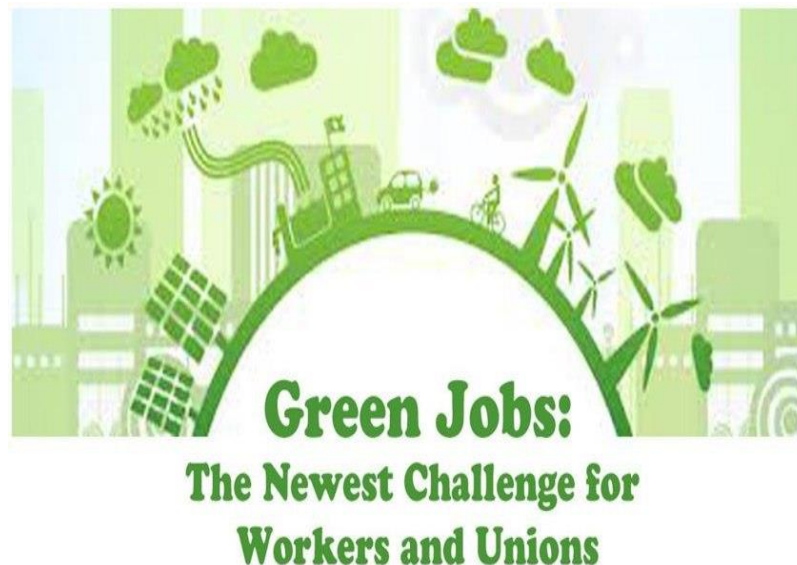


کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!

اشتغال در اقتصاد سبز - بخش 3

شبکه سازمان های پژوهشی برای ارزیابی اشتغال سبز

ترجمه از کودرز اقتداری



دیباچه

این حقیقت را که هزینه زیست محیطی و اجتماعی تولید در مکانیزم بازار به حساب نمی آید، می توان خطا و در عمل شکست حسابرسی بازار دانست. برای جبران این اشتباه محاسباتی امروزه از سیاست های زیست محیطی که شامل نرخ "هزینه آلاینده" هاست استفاده می شود که به عنوان سورشارژ بر قیمت تمام شده تولید افزوده می شود. این سیاست تولید کننده را وامی دارد برای جبران این هزینه از آغاز به دنبال منبع مالی مناسب در برنامه ریزی باشد.

وزن هزینه های بیرونی در بسیاری مواقع بسیار بالاست. تروکاست بیش از 100 مورد بیرونی را بررسی نمود، که شامل آلاینده ها، آب و زمین مصرفی و زباله و دورریز ها بود. او نتیجه گرفت که در درجه نخست، انتشار گازهای گلخانه ای چیزی در حدود 38% هزینه های طبیعی تولید را در برمی گیرد، و به دنبال آن مصرف آب (25%) و مصرف حاصلخیزی زمین (24%)، آلودگی هوا (7%)، آلودگی خاک و آب (5%)، و زباله (1%) که تاکنون در قیمت گذاری کالای تولیدی به حساب نمی آمده است.

یک تئوری مهم در این زمینه "تراژدی عام" است که وسیله یک اکولوژیست بنام گرت هاردینگ تدوین شده است. این تئوری اقتصادی شرایطی را تعریف می نماید که در آن منابع مشترک عام (ملی) مورد استفاده افراد به صورت مستقل و صرفا برای تامین منافع فردی قرار می گیرند، در نتیجه این مکانیزم مجموعه مردم تمام منابع مشترک را مصرف می کنند بی آن که منافع عام را لحاظ نمایند.

یک فصل کامل تئوری های اقتصادی نیز حول موضوعاتی مانند "سرمایه طبیعی"، "اقتصاد اکوسیستم ها" و "ردپای زیست محیطی" تبیین گردیده است. این تئوری ها توجه را بر اقتصاد و ارزش ذاتی اندوخته منابع طبیعی و مدیریت بازرگانی آن و سیاستگذاری های مربوطه متمرکز می کنند.

اهداف گزارش حاضر در باره اشتغال در اقتصاد سبز را می توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

- آگاهی دادن در باره منطق گذار به اقتصاد سبز از منظر ایجاد اشتغال
- درک طبیعت و مقیاس تحولات ساختاری بنیانی، اقتصاد کلان و تاثیرات اقتصاد سبز بر بازار کار
- فهم اهمیت ارزشیابی کمیته، قبل، در جریان و پس از فرمولبندی و اجرای سیاست های گذار به اقتصاد سبز.
- آگاهی از ابزار ارزشیابی و متد های محاسبه در سیاستگذاری و برنامه ریزی برای گذار و کاستی و ارزش هر مدل و تفسیر نتایج عددی هرکدام.

گذار به اقتصاد های سبز-عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی



یک مجموعه از عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، به عنوان مکانیزم های درهم تنیده علت و معلولی، کشور ها و مناطق بین المللی زیادی را مجبور می کنند که به گذار به اقتصاد و اجتماعاتی که آلودگی های کربن محور را محدود می سازند، در مقابل تاثیرات گرمایش زمین مقاومت می کنند، و بر استفاده کارآمد از انرژی و سایر منابع طبیعی پای می فشارند، گذر کنند. این عوامل و شرایط ویژه را می توان در چند گروه جمع نمود:

- تخریب محیط زیست و اکوسیستم ها و تبعات آنها بر منافع عامه مانند: هوای پاکیزه، آب آشامیدنی سالم، تفکیک آلاینده های کربنی، و تاثیرات منفی آن ها بر فعالیت های اقتصادی و سلامت بشری؛
- تغییرات سریع و مهم در سرمایه گذاری های خصوصی و عمومی از جمله افزایش سرمایه گذاری در انرژی های پاک از یک سوی و کاهش سرمایه گذاری در انرژی های فسیلی مخرب از سوی دیگر؛
- انتقال سیاست گذاری های عمومی برای تسریع گذار به سوی توسعه و اقتصاد های پایدار؛
- تحول در الگوی مصرفی، منتج از افزایش آگاهی درباره حفاظت از محیط زیست و ملاحظات در توسعه پایدار؛
- نوآوری و توسعه تکنولوژیک برای دستیابی به کاربری بالاتر در انرژی و مصرف منابع طبیعی.



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!



طرح کلی تاریخ کار - بخش اول یان لوکاسن، انستیتو بین المللی مطالعات اجتماعی



بردگی در افریقای جنوبی

چکیده

دامنه تحقیقات کنونی در تاریخ کار، چه به لحاظ زمانی و چه در ابعاد جغرافیائی، وسعت قابل توجهی یافته است. این نوشته یک بررسی اجمالی است که ایده هائی را در باره این پرسش مرکزی که "از تاریخ جهانی کار چه می توان آموخت؟" پیش می کشد و با استفاده از مهمترین یافته های تحقیقی جدید این ایده های را ترسیم می کند. ابتدا مفهوم "کار" (work) تعریف می شود و پس از مروری بر منشاء شش نوع اصلی مناسبات کار* (labour)، این سؤال طرح می شد که "چرا و چگونه جابجائی های بزرگ در مناسبات کار در تاریخ جهانی رخ داده اند؟". تحقیقات معاصر نشان می دهند که الگوهای کلاسیکی که برای فهم تاریخ جهانی (از جمله توسط آدام اسمیت، کارل مارکس و ماکس وبر) و نیز الگوهای که توسط منتقدان آنها (از جمله کارل پولانی و الکساندر چایانف) به کار گرفته شده اند، با داده های تاریخی همخوانی چندانی ندارند. این الگوهای اساساً غایت نگر محتاج بازنگری اند. نوشته با مکتب بر سه نقطه عطف جهانی در مناسبات کار معاصر، که مؤید غفلت ما از جنبشهای تاریخ است خاتمه می یابد. گزاره مقاله ایناست که برای نیل به شناخت بهتری از گرایشهای بلندمدت تاریخی در زندگی کاری، و برای تدوین تاریخ جهانی کار، نیاز به تحقیقات تجربی و تطبیقی بسیاری در باره انسانهای کارکن ممکن و ضرور است.

مقدمه

در دهه های گذشته در باره آینده تحقیق در تاریخ کار بسیار گفته و نوشته شده است. از زمان وحدت دو آلمان (Wende) در سال ۱۹۸۹ برخی ها اعلام کرده اند که "تاریخ کار مرد"، یا حداقل این که "تاریخ کار از بحران دردناکی رنج می برد". در مقابل بعضی دیگر اعلام می کنند که تاریخ کار آهسته اما پیوسته در کار برگشت بوده و اکنون به دوران جدیدی از شکوفائی پا گذاشته است**. شاید بهتر باشد فعلاً از هر گونه قضاوت نهائی در باره سیر تاریخ کار پرهیز کنیم؛ اما این واقعیت را نیز تصریح کنیم که در این فاصله انتشار آثار آکادمیک در این باره افزایش فوق العاده ای داشته است.

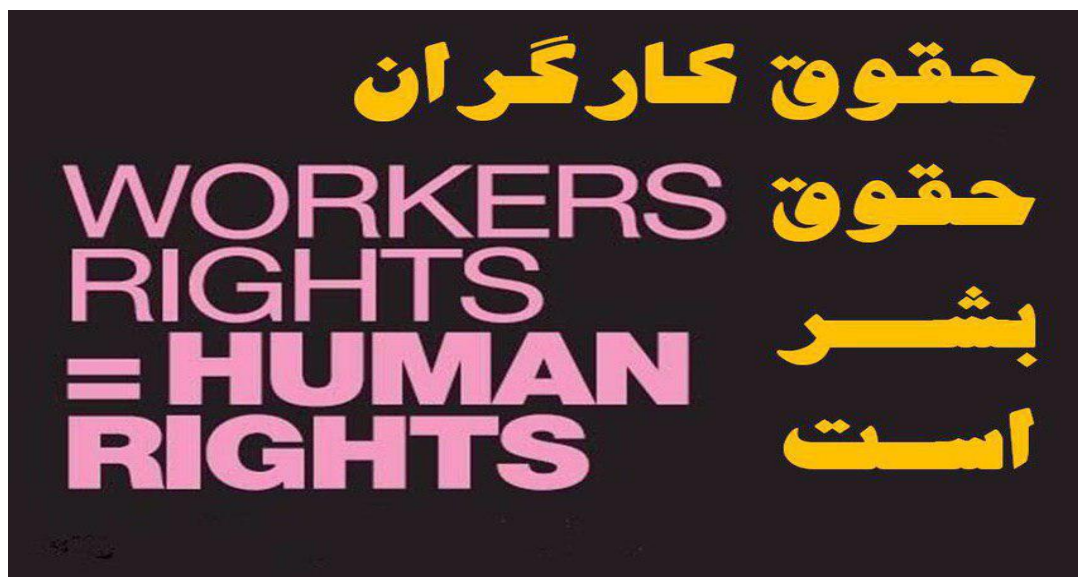
آنچه در تحقیقات جدید، در مقایسه با نقطه اوج قبلی که در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ حاصل شد، بلافاصله توجه را جلب می کند، این است که تحقیقات کنونی کوشش جدی و پردامنه ای را متوجه ابعاد جهانی و تطبیقی تاریخ کار کرده اند. مارسل فان در لیندن (Marcel van der Linden) مشخصاً توجه ویژه ای به این جنبه از تاریخ کار دارد و مورخان کار را به چنین توجهی دعوت می کند. جهانی شدن تحقیق با بسط جنبه های دیگر، و مشخصاً با بسط بازه زمانی دوره های مورد تحقیق همراه است. در حالی که مورخان کار در تمام قرن گذشته و پیشتر توجه خود را معطوف به دوره پس از انقلاب صنعتی کرده بودند، اخیراً یک گروه کوچک اما پرتأثیر آغاز به جستجو در دوره های پیشتر، کرده است و به ویژه دست به تحقیق در مناسبات کار در اروپا از پس از ۱۵۰۰ میلادی زده است. همین اواخر هم، برخی از مورخان، از جمله کاتارینا لیس (Catharina Lis) و هوگو سولی (Hugo Soly) تهور کرده و به ردگیری گرایشهای بلندمدت در تاریخ کار، از روزگار باستان تا حال حاضر دست زده اند؛ سنتی که به نظر می رسد از یک قرن پیش، پس از ماکس وبر، به فراموشی سپرده شده بود. ترکیبی از هر دوی این تحولات - یعنی بسط دامنه تحقیقات تاریخ کار هم در زمان و هم در مکان - گام منطقی بعدی خواهد بود. روشن است که در این میدان وسیع دیگر تنها کارگران صنعتی (یا در واقع کارگران مزدی) نمی توانند مورد توجه انحصاری مورخان کار باشند.



هدف من در آنچه در پی می آید ترسیم خطوط کلی جدیدی در تاریخ کار جهانی است. به این منظور من به تحقیقات موجود، که عمدتاً به اروپا و آسیا (آراسیا) محدود می شوند، متکی بوده ام. باید بلافاصله اضافه کنم، این که تحقیقات مورد استفاده من عمدتاً به آراسیا پرداخته اند، ناشی از یک محدودیت عملی و واقعی است و نه به دلیل تعصب متفرعانه من، که خواسته باشم مناسبات کار در افریقای پیش از استعمار و امریکای پیش از "کشف" آن (امریکای پیشاکلمبی) را از شمول تاریخ کار محروم کرده باشم. توضیح خواهم داد که تاریخ کار و مناسبات کار باید جزء جدائی ناپذیری از تاریخ اجتماعی هر جامعه ای، در هر زمان و مکان، باشد.

* در زبان فارسی کلمه کار هم برای work و هم برای labour یا labor انگلیسی استفاده می شود. مقاله تفاوت معنای این دو را توضیح خواهد داد.

** مقاله در سال 2013 نوشته شده است.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!

هیاھوی تبلیغاتی فریکارانه بر سر قراردادهای موقت!

صادق



در این هفته و در اوج اعتراضات کارگری علیه قراردادهای موقت کار و شرکتهای پیمانکاری، خبر گزاری "ایلنا" به نقل از علی خدایی نماینده تشکل حکومتی "خانه کارگر" خبر از تصویب آئین نامه مربوط به تبصره یک قانون کار داد.

برخی عوامل خانه کارگر و وزارت کار بلافاصله پس از اعلام تصویب شدن این آئین نامه، آنرا نتیجه فعالیت خودشان خواندند و هیاھوی تبلیغاتی فریب کارانه‌ای حول آن راه انداختند.

"حسن صادقی" یکی از سرسپرده‌ترین و متملق ترین رهبران خانه کارگر که در سرکوب سندیکا ها و تشکل های مستقل کارگری همواره شرکت فعال داشته و دارد، در بیانیه‌ای که در این خصوص با نام "پیشکسوتان..." منتشر نمود تصویب آن را به وزیرکار، شورای عالی کار و رفقای خودش تبریک گفت و از نقش خودش و بقیه در آن تقدیر و تشکر کرد!

آنطور که در گزارش این خبرگزاری آمده، کارگران پس از ۴ سال اشتغال در کارگاه‌هایی که کار می کنند از کارگر قرار دادی به کارگر رسمی تبدیل می شوند!

گفتنی است که ماده ۷ قانون کار دو تبصره در مورد کار موقت و مستمر دارد. در تبصره یکم قانون که مربوط به قرارداد کار در کارهای "با ماهیت غیر مستمر" است تعیین و تهیه آئین نامه مربوط به بر عهده وزارت کار و تامین اجتماعی و تصویب هئیت وزیران گذاشته شده. در تبصره دوم که مربوط به قرار داد کاری در کارگاه‌هایی است که کارشان ماهیت مستمر دارد دائمی شدن قرارداد را مشروط به تعیین نشدن مدت در قرارداد اولیه به هنگام استخدام پس از ۶ ماه نموده است.

با وجود گذشت ۳۰ سال وزارت کار و تامین اجتماعی و هئیت وزیران تا هفته گذشته حاضر به تدوین آئین نامه برای تبصره یکم ماده ۷ قانون کار نشده بودند. همین بلا تکلیف گذاشتن باعث سئو استفاده های بیشتر کارفرمایان از کارگران می شد. دلیل این امتناع نیز روشن بود. آنها قلیا راضی نبودند و نیستند که با تعیین آئین نامه محدودیتی بر سر راه سئو استفاده کارفرمایان قرار دهند. الان نیز با تصویب این آئین نامه تغییری در رویه خود نداده‌اند. شکل ظاهری اش را تغییر داده‌اند تا دوام آنرا طولانی تر نمایند.

هم از این رو الان نیز در مورد تبصره دوم که معضل اساسی قراردادهای کار و کارگران و عامل اصلی از بین رفتن امنیت شغلی کارگران است رویه امتناع ۳۰ ساله شان را ادامه می دهند.

در واقع تعیین زمان ۴ ساله برای قراردادهای موقت ناظر بر تبصره یکم ماده ۷ چیزی جز یک ترفند و هیاھوی تبلیغاتی فریکارانه نمایشی بر سر هیچ نیست. زیرا هیچ تغییر اساسی در بهبود امنیت شغلی کارگران در این گونه شرکتها بوجود نمی آورد و به کارفرمایان اجازه می دهد به مدت ۴ سال با خیال راحت کارگران شان را در استخدام موقت نگاه دارند بدون اینکه با مشکل قانونی مواجه شوند و فرصت کافی هم به آنها داده شده تا قبل از پایان ۴ سال کارگران را اخراج و یا آنها را جایگزین کنند. انتخاب زمان اعلام آن نیز بی ارتباط با سالگرد پیروزی انقلاب و موسم انتخابات نمایشی مجلس نیست. مقصود دیگر از آن این است که به کارگران بگویند که دولت، شورای عالی کار و تشکلهای کارگری حکومتی گویا بفکر حقوق کارگران هم هستند و به اعتراضات



آنها توجه دارند! هیاهویی نیز که توسط برخی از عناصر سرسپرده حکومتی امثال حسن صادقی در این خصوص به راه افتاده چیزی غیر از فریبکاری نیست.

مشکل اساسی قرارداد های کار بلامتکلیف گذاشته شدن عامدانه تبصره دوم ماده ۷ است که به کارفرمایان و مدیران دولتی فرصت داده است ۹۵ درصد کارگران را با هر سابقه کاری تبدیل به کارگر موقت کنند و با این وسیله امنیت شغلی، خانوادگی و اجتماعی کارگران را از میان بردارند. سایر نهادهای حکومتی از دستگاه قضایی و بیدادگاه ها، دیوان ضد عدالت اداری تا امثال حسن صادقی ها نیز هر یک به شکلی نقش پاسداران این نظم ضد انسانی و ظالمانه را به عهده دارند.

قبل از انقلاب کارگر پس از ۶ ماه بطور خودکار رسمی به حساب می آمد و از مزایای کارگر رسمی برخوردار می شد. در سالهای نخست بعد از انقلاب و تا دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی نیز وضعیت به شکل سابق ادامه داشت. از آن پس اما وجود این تبصره مستمسکی شد در دست کارفرمایان برای گسترش قراردادهای موقت در کارگاه هایی که فعالیت هایشان جنبه مستمر داشت. دیوان عدالت اداری نیز چند سال پیش با تأیید این رویه جانب کارفرمایان را گرفت و کارفرمایان از این حکم برای توجیه کار خودشان و گسترش قراردادهای موقت بهره گرفتند. با این همه هیچ یک از این اقدامات مانع دست برداشتن کارگران از مخالفت شان با قراردادهای موقت نشد.

امروزه کارگران خوشبختانه آگاه تر و با تجربه تر از آن هستند که فریب این هیاهوهای تبلیغاتی دولت، کارفرمایان و مزدوران "خانه کارگری" شان را بخورند و تحت تأثیر این آئین نامه دست از مخالفت و مبارزه با قراردادهای موقت بردارند. مبارزه کارگران علیه قراردادهای موقت و سیاستها های ضد کارگری حکومت تا ایجاد شرایط لازم برای احیا حقوق به تاراج برده شده سندیکایی، سیاسی و اجتماعی کارگران و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی تداوم خواهد یافت و هیچ چیز قادر به متوقف کردن آن نخواهد شد.

خلاصه گفته باشم در یک کلام، تصویب آئین نامه هیاهوی تبلیغاتی برای هیچ است. انتخاب زمان اعلام آن نیز به هیچ وجه تصادفی نیست. نزدیک انتخابات و سالگرد انقلاب بهمن است و می خواهند با این وسیله بلکه عدهای از کارگران را پای صندوق های رای بکشانند.



مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را گسترش دهیم!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



در روز ۱۹ بهمن شماری از کارگران نی بر هفت تپه در اعتراض به پرداخت نشدن حق بیمه شان به تامین اجتماعی که مانع بازنشستگی آنها مطابق توافقات پیشین دولت با آنها می شود تجمع کردند. کارگران معترض در تجمع شان خواستار پرداخت حق بیمه معوقه شان مطابق توافقات به عمل آمده در این خصوص شدند. خواست دیگر کارگران پرداخت دستمزدهای معوقه ماه های فروردین و اردیبهشت سال جاری مطابق توافق شان با کارفرما در ۳۱ شهریور امسال بود. کارگران معترض افزون بر این خواسته ها نسبت به خصوصی شدن مجتمع هفت تپه که موجب از دست رفتن حق و حقوق شان شده معترض هستند و با آوردن پلاکاردی که روی آن نوشته بودند، "ما کارگران هفت تپه بیداریم، از خصوصی سازی بیزاریم" اعتراض شان نسبت به واگذاری هفت تپه را اعلام کردند. کارفرماها و نهادهای دولتی و قضایی به ندرت اتفاق می افتد که نسبت به توافقاتی که پس از اعتصابات با کارگران می کنند پایبندی نشان دهند. بویژه صاحبان و مدیران شرکت های واگذار شده به دلیل اینکه از وابستگان به حکومت هستند، به پشتوانه حمایتی که از آنها می شود نگران عواقب قانونی زیرپا نهادن توافقات شان نیستند. در این میان تنها وسیله کارگران برای وادار کردن کارفرمایان به اجرای توافقات همانا اعتصاب و تجمع است. اگر کارفرما و مسئولین دولتی به توافقاتشان با کارگران نی بر عمل می کردند کارگران نیاز به تجمع پیدا نمی کردند.

۱۷ سال انتظار برای مسکن صبر معلمان تبریز را سرریز کرد!

در ۲۰ بهمن عده ای از معلمان و فرهنگیان تبریز پس از ۱۷ سال انتظار و دوندگی بی نتیجه برای مسکن دار شدن، صبرشان لبریز شد و مبادرت به تجمع اعتراضی در مقابل اداره راه و شهرسازی آذربایجان شرقی، نمودند. تعاونی فرهنگیان با گذشت ۱۷ سال از ثبت نام فرهنگیان شهر هنوز موفق به خانه دار کردن معلمان و فرهنگیان نشده است. خبرگزاری "ایلنا" که خبر این اعتراض را منتشر نمود، در مورد علت ناکامی تعاونی مسکن توضیحی ننوشت. اما اکثر تعاونی های مسکن در شهرهای مختلف به دلیل موانع متعددی که بر سر راه شان قرار داده اند و عدم حمایت دولت از تعاونی ها از مسکن دار کردن اعضای شان بازمانده و وضعیت کم و بیش مشابهی دارند. یکی از مشکلات تعاونی ها رشد تورم و گرانی و اثر آنها بر افزایش هزینه ساخت و ساز و درخواست های پیاپی شرکت های ساختمانی برای پول بیشتر است. پولی که پرداخت آن از عهده هیچ حقوق بگیری بر نمی آید. طولانی شدن زمان اجرای پروژه ها باعث چند برابر شدن هزینه ساخت و ساز شده است. مشکل دیگر ندادن به موقع وام و تسهیلات از طرف دولت است. معلمان هم اکنون دستمزد ماهانه اندکی می گیرند که به زحمت کفاف هزینه های حداقل زندگی شان را می دهد، امکان برآورده کردن تقاضای هزینه های ساخت و ساز را ندارند و این موضوع هم اکنون مهمترین عامل نیمه کاره ماندن پروژه های ساختمانی تعاونی های کارگری است. دولت نیز حاضر به کمک کردن برای حل این مشکل نیست و بانک ها نیز حاضر به دادن وام مکفی به تعاونی ها نیستند و ترجیح می دهند به جای دادن وام به تعاونی ها آنرا به بساز بفروش ها و برج سازان بدهند. متأسفانه رفع اینگونه موانع با اوضاع فعلی دشوار به نظر می رسد و تنها با سرمایه گذاری و تسهیلات دولتی است که می شود این معضل را رفع نمود. ایجاد تسهیلات برای تامین مسکن مناسب نیز جزء وظایف دولت است. دولت اگر بخواهد می تواند با گرفتن مالیات از انبوه سازان و صاحبان خانه های لاکچری و دادن زمین رایگان هم تسهیلات و بودجه لازم برای تعاونی های ساختمانی را تامین کند و هم مانع رشد تورم که هزینه مسکن در آن نقش زیادی دارد بشود. تحمل گرانی سرسام آور هزینه مسکن برای مزد و حقوق بگیران با دستمزدهای کنونی ناممکن است و بایستی هرچه زودتر چاره ای برای آن اندیشیده شود. دولت ولی در این خصوص هم برنامه جامه ای ندارد و لابد حل این معضل را هم به عهده بازار و انبوه سازان واگذار نموده است.

اعتراض ۸۰۰۰ پرسنل فروشگاه های رفاه به قطع مزایا هایشان پس از خصوصی سازی

قطع مزایای پرسنل فروشگاه های زنجیره ای رفاه پس از خصوصی سازی با اعتراض ۸ هزار پرسنل آن مواجه شده است. نمایندگان



پرسنل می گویند مدتی پس از خصوصی شدن فروشگاه های رفاه بسیاری از مزایای عرفی که قبل از خصوصی سازی به کارگران داده می شد قطع شده است. آنها به این اقدام کارفرما که خلاف ماده ۲۶ قانون کار هم هست اعتراض دارند و خواهان پرداخت مزایای خود به صورت گذشته و رعایت قوانین کار هستند. پاداش پایان سال، حق شیفت کاری، حق جمعه کاری، شب کاری به همراه یک سری دیگر از مزایایی که تا کنون به آنها تعلق می گرفت قطع شده اند.

علت قطع مزایا و از میان برداشتن قوانین کار در تمام واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی، عمدتاً به دلیل حمایت یک جانبه دولت و کلیه نهادهای حکومتی از کارفرمایان و عدم مجازات کارفرمایان خاطی و قانون شکن است. وقتی که دولت و کارفرمایان یک چنین رابطه درهم تنیده ای پیدا می کنند و علیه کارگر متحد می شوند، تنها عاملی که می تواند با آن مقابله موثر نماید و مانع از بین بردن حق و حقوق کارگران و بدتر شدن وضعیت معیشتی و شرایط کاری آنها شود، مقدمات داشتن تشکل مستقل و اعتصاب است. اما با وجود اهمیتی که این دو دارند، برای احقاق حق کارگران کافی نیستند. کارگران بایستی برای دفاع موثر از حق و حقوق شان نه فقط در اتحادیه های کارگری مستقل متحد شوند، بلکه لازم دارند احزاب و رسانه های خاص خودشان را داشته باشند و در امورات سیاسی و اجتماعی مداخله گر شوند. هر جا و هر زمان که کارگران موفق به این کار شده اند توانسته اند حق و حقوق شان را بطور نسبی تامین و سطح زندگی شان را بهبود بدهند. هیچگاه برای این کار دیر نیست. معطل نشوید کار را شروع کنید!

محاكمه ۴ فعال کارگری دیگر در بیدادگاه های رژیم ستمگر

تو گویی که دستگاه قضایی رژیم ستمگر نذر کرده که هر هفته عده ای از زحمت کشان و آزادیخواهان را به بند بکشد و از آنها بخاطر حق خواهی شان انتقام بگیرد. در این هفته نیز تعداد دیگری از آزادی خواهان و حق طلبان برای محاکمه از طرف بی دادگاه های رژیم فرا خوانده شدند و عده ای نیز برای بازجویی به مراکز سرکوب برده شدند. یک معلم دیگر "اسکندر لطفی" به دو سال زندان محکوم شد و سه فعال کارگری "فرید لطف آبادی، رهام یگانه و هیراد پیرداغی" که در ۳۰ بهمن محاکمه شدند در انتظار صدور حکم های شان بسر می برند. طنز تاریخ این است که این کارگران و معلمان در سالگرد انقلابی به جرم عدالت خواهی توسط کاخ نشینانی محاکمه می شوند، که با وعده استقرار عدالت و حمایت از "مستضعف و کوخ نشین" و مبارزه با بی عدالتی و کاخ نشینی به قدرت رسیدند!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



همه با هم بسوی تحریم ملی انتخابات فرمایشی